



مقاله



سید مهدی غنی

ارزیابی فرهنگی دولت دهم

دینی منهای ربامشخص نشده است. پیش از رئیس جمهور، آیت الله مصباح یزدی در پیش خطبه های نماز جمعه ۱۳ تیر ۱۳۸۳ موضع صریح و تنیدی در این مورد اتخاذ کرد و حتی گفت نرخ بهره در اینجا از همه کشورهای دنیا بالاتر است. ایشان با این عبارت که جمهوری اسلامی رباخوارترین نظام عالم است مطلب خود را بیان کردند. این موضع گیری ها اگر چه لطمه ای به حیثیت نظام وارد می آورد و بهتر بود به جای پیش خطبه و رسانه ها، در محافل کارشناسی و درونی طرح و حل و فصل شود، اما بیانگر یک خلأ و ابهام فکری و فرهنگی است که کار تبیینی و تحلیلی عمیق تری را می طلبد. عدم پاسخگویی به این ادعا بیشتر به ذهن متبادر می کرد که مسئله به لحاظ فقهی و تبیینی جایگاه روشنی ندارد. آمدن دولت نهم با این شعار امیدی در دل دینداران در انداخت که ربا از سیستم بانکی حذف شده و سیستمی نوین حاکم خواهد شد، اما گذشت پنج سال از آن و عده هانشان داد که مسئله سیستم بانکی معضلی پیچیده تر است و نیاز به کار علمی تر و عملی تری دارد. روشن شدن این خلأ فکری و ابهام می تواند گامی در جهت رسیدن به یک الگوی برتر باشد.

تجدید بنظر

موضع گیری بالاترین مقام اجرایی کشور نسبت به سیاست های رسمی گذشته، به همین جا ختم نشد. زیر سؤال رفتن سیاست کنترل جمعیت و حتی استعماری و صهیونیستی خواندن آن نیز خود موضع گیری کم نظیری در این سال ها بود، در حالی که سیاست کنترل جمعیت به تأیید همه مقامات عالی نظام رسیده و حتی به صورت درس در تمامی رشته های دانشگاهی آموزش داده می شود، ناگهان یک مقام عالی رتبه اجرایی و در پی آن یک

سیستم بانکی کشور چند بار حمله کرد و از اینکه سیستم جاری روی است و ربا در اسلام به عنوان محاربه با خدا شمرده می شود سخن گفت: "مناسبات ربوی تمام فرهنگ، دین، اقتصاد و همه چیز ما را خواهد سوزاند. اینکه می گویند جنگ با خداست (اشد من الزنا) حتماً چیزی در آن دارد. همین طوری که نیست. حالا بسیاری از دوستان متدین و حزب اللهی های خود ما دارند این نظام را هم ترویج، هم تثبیت، هم تأیید و هم حمایت می کنند. اصلاً باورشان نمی شود که می شود به شکل دیگری اداره کرد." (سخنرانی در دیدار با حامیان انقلاب اسلامی، ۱۷ مهر ۱۳۸۴)

ایشان اعلام کرد باید ربا از سیستم مالی و بانکی کشور حذف شود. در اینکه تا چه حد موفق شد به این وعده عمل کند بحثی نیست، اما نکته ای در نفس این اظهار نظر وجود داشت. حرف ایشان تازگی نداشت، از ابتدای انقلاب این دغدغه بود که سیستم بانکی کشور با الگوهای دینی تطبیق یافته و ربا که به شدت در قرآن نهی شده است از مناسبات اقتصادی کشور حذف شود، بر این اساس بحث های زیادی پیرامون سیستم بانکداری اسلامی پیش آمد. در نهایت طرح سیستم بانکی بر اساس مضاربه عنوان شد و پس از بررسی های مختلف، فقهای شورای نگهبان و دیگران بر آن مهر تأیید زدند و در دوده گذشته بر همان اساس عمل شد، اما اینکه پس از ۲۷ سال بار دیگر بالاترین مقام اجرایی کشور سیستم موجود را ربوی بنامد و اعلام کند بسیاری از حزب اللهی ها از نظام ربوی حمایت و آن را ترویج می کنند، سخن بسیار سنگینی است. اینکه کسی متعرض این سخن نشد و از این اتهام برآشفته نشد حکایت از این دارد که مسئله بانکداری اسلامی هنوز حل نشده و الگوی کاملاً

آیت الله مهدوی کنی در گردهمایی انجمن جماعات: امروز اگر چه مشکلات مادی برای مردم وجود دارد، ولسی و وظیفه اصلی روحانیون این است که فرهنگ مردم را حفظ کنند؛ اگر فرهنگ درست شود بسیاری از مشکلات اقتصادی هم حل می شود. (ایستاد، ۲۹ فروردین ۱۳۸۷)

اظهار نظر رسمی درباره دولت نهم و دهم یعنی موضوعی که امروز موافقان و مخالفانی با بیشترین حساسیت مثبت و منفی دارد کار بسیار دشواری است، بویژه که کمتر رسانه ای در شرایط کنونی ریسک انتشار چنین کاری را می پذیرد، اما از آنجا که بحث ما کمتر به حوزه سیاست مربوط است و در محدوده داورهای جناحی محصور نشده، می گوئیم نگاهی ملی و در حد توان منصفانه داشته باشیم، شاید بتوان از زاویه ای به این موضوع نگریست که دیدگاه های جاری کمتر از آن روزنه به مسئله نگریسته اند.

قابل یادآوری است که در سال گذشته مطلبی با عنوان "خدمات و لطمات دولت دهم" در روزنامه اعتماد منتشر شد که بیشتر ناظر به اثر گذاری عملکرد این جریان بر وضعیت جناح های سیاسی بود، اما نونوشته حاضر به کارکرد فرهنگی این جریان به طور عام می پردازد. لازم به یادآوری است که نگارنده در صدد محکوم کردن یا دفاع از عملکرد دولت دهم نیست که این کار به طور روزمره توسط مخالفان و موافقان صورت می گیرد. بحث بر سر کارکرد واقعی و تأثیرات عملی اقدامات دولت - چه خوب چه بد است.

خلأ علمی و فقهی

محمود احمدی نژاد در نخستین سال انتخاب خود که برنامه های آینده خود را بر می شمرد، به

مقام روحانی حامی دولت این برنامه را به شدت محکوم کرده و مخالف اسلام معرفی می کنند و حتی برای افزودن به جمعیت جایزه تعیین می کنند. این مسئله هم نشان می داد که گرچه کنترل جمعیت امروز به عنوان یک امر مسلم علمی و ضرورت اجتماعی در آمده، ولی به لحاظ فقهی و دینی تبیین کافی نشده است، کما اینکه بخشی از جامعه دینی کشور که امروز سکان اجرایی را هم بر عهده دارد آن را مردود و حتی استعماری می داند. این نکته برای نظریه پردازان و فقیهان قابل تأمل است که به صرف اجرایشان امری ساده اندیش نشوند و از تبیین فقهی و دینی آن غفلت نورزند.

اما نکته دیگری که در پس این موضع گیری ها نهفته است اثر آن بر فرهنگ عمومی جامعه است. این روال به جامعه فهماند که می شود حتی در رسمی ترین و رایج ترین سیاست های گذشته تردید کرد و برداشت های فقها و سیاست های دینی رایج، قابل تجدید نظر خواهی و نقد و بررسی است. این مسئله گرچه از یک نظر می تواند پویایی جامعه ایران را برساند، اما یک اثر منفی هم می تواند داشته باشد. از آنجا که این سیاست ها با عنوان دینی به جامعه عرضه می شود با تلقی رایج که امور دینی را امری ثابت و غیر قابل تغییر می شمرد قابل تبیین نیست و لازم است از این جهت مورد مذاقه قرار گیرد و تبیینی نوبه جامعه عرضه شود.

چه بسا برخی از این روند و از این اختلاف نظر ها نتیجه ای را بگیرند که اسفندیار رحیم مشایی ریاست دفتر رئیس جمهور اعلام کرد. او به تازگی اعلام کرد چون از مکتب اسلام برداشت های مختلف وجود دارد باید به فکر جایگزین آن باشیم که مکتب ایران از سوی ایشان پیشنهاد شد.

نسبت دین و وطن

شاهدیم برخی اظهار نظر های اسفندیار رحیم مشایی موجب تنش هایی در میان اصولگرایان شد و اعتراضاتی را برانگیخت. (۱) برخی عنوان می کردند که وی حق بیان چنین مطالبی را ندارد، حتی گفته شد که بیان این مطالب از جانب او جرم تلقی می شود. او به تفکر اسلام منهای روحانیت منتسب شد. برخی اورا بیان کننده اندیشه های ملی گرایی و ناسیونالیستی معرفی کردند. گذشته از اینکه کدام یک سخن درست و داوری صوابی دارند، آنچه اهمیت دارد تأثیر این تعاملات و کنش ها و واکنش هادر مجموعه اصولگرایان و ذهنیت جامعه است. کسانی که

تفکر یار و همراه رئیس جمهور را اسلام منهای روحانیت می دانند در برابر پرشش هایی قابل تأمل قرار می گیرند، از جمله اینکه چگونه پس از سی سال که گروه مدعی اسلام منهای روحانیت حذف و طرد شده و برخی از اعضای آن اعدام شده اند، بار دیگر این تفکر از درون جریانی ظهور و بروز می کند که در این سال ها بیشترین مخالفت را با تفکر مزبور داشته است؟ چگونه با وجود برخورد تند این جریان با ملی گرایی و جریان های ملی، ملی- مذهبی و... شاهد شکل گیری گونه ای از آن تفکرات در میان این مجموعه ای هستیم که به شدت با هر گونه اندیشه ملی- میهنی و ناسیونالیستی مخالف بوده است؟

این واقعیت نشان می دهد که مسئله وطن دوستی و نسبت آن با ایمان و اسلام به اندازه کافی تبیین نشده و با وجود گفتار «حب الوطن من الایمان» نزد برخی این دو مقوله متناقض اند. ضمن اینکه این ماجرا نشان داد تفکر ضدیت با روحانیت در درون گفتمان اصولگرا نفوذ و رسوخ دارد. از قضا بنیانگذار گروه فرقان نیز طلبه ای بود که ابتدا مخالفت سرسختانه ای با مرحوم شریعتی و آثار او داشت و متعلق به همین طیف فکری بود، به نحوی که بدون مطالعه آثار آن مرحوم، به نفی و طرد و سوزاندن آنها مبادرت می ورزید و گروهی تأسیس کرد که به طور افراطی ضد روحانی بود. چگونه است که او اعدام شد، اما پس از سی سال، تفکر او در میان مخالفینش باز تولید می شود؟ آیا این حکایت از خلأ فکری در این زمینه ندارد؟

سفر استانی

اگر بخواهیم یکی از مهمترین تمایز های دولت احمدی نژاد را با دیگران بر شمریم، بیگمان این تمایز کثرت سفر و تحرک آن است. در این باره هم نظرات مختلفی وجود دارد، حامیان دولت این سفرها را به عنوان یک ابتکار در مدیریت و شتاب دادن به سیر کند کارها و عبور از بوروکراسی دست و پا گیر می دانند. منتقدان این رویه را نافی برنامه ریزی دانسته و معتقدند این سفرها کارها را از روال سیستماتیک و سازمانی خود خارج کرده و تصمیم گیری های لحظه ای و بدون مطالعه را افزایش می دهد. آنها این سفرها را صرفاً تبلیغات و جلب افکار عمومی قلمداد می کنند.

گذشته از اینکه کدام یک از این دو نظر و تا چه حد درست است، نفس این سفرها اثرات جانبی ویژه ای داشته که ربطی به خواست مبتکر

یا منتقد آن ندارد:

۱- نفس اینکه عالی ترین مقام اجرایی کشور به شهر های دور افتاده رفته و به عنوان یک مسئول خود را در دسترس مردم قرار دهد، موجب می شود مردم اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده و مسئولان را مقاماتی غیر قابل دسترس و پایتخت نشین ندانند. مشاهده مقامات عالی اجرایی و رفتار و گفتار آنها از نزدیک موجب می شود ابهت فرضی پست و مقام هافرور ریخته و فاصله های ذهنی کم شود.

۲- ادبیات و رفتار رئیس جمهور در این سفرها که مقامات محلی را به چالش می کشد باعث می شود شأن مقامات اجرایی محلی در چشم مردم تنزل کرده و مردم خود را باستانکار نظام قلمداد کنند.

۳- وعده های داده شده در سفر اول چنانچه به اجرا در نیاید- که مواردی چنین بوده است موجب می شود مردم از ساده اندیشی بیرون آیند و تنها به وعده و سخنرانی اتکان نکنند.

۴- این سفرها به مردم القا می کند که یک شهرستان آن قدر ارزش دارد که کابینه دولت به آنجا آمده و جلسات خود را در آنجا برگزار کند، در نتیجه مطالبات مردم را تشدید کرده و بویژه مردم غیر پایتخت نشین خود را محق می دانند که از امکانات رفاهی و مادی در حد پایتخت نشینان برخوردار باشند.

شالیه باید هوشیار بود که تشدید مطالبات مردم چنانچه همراه با آگاهی از امکانات موجود و مراحل تدریجی بر آوردن آن مطالبات و نیز مشارکت خود آنان نباشد می تواند پیامدهای ناگواری برای نظام به بار آورد.

مذاکره با آمریکا

مسئله مذاکره و رابطه با آمریکا از سال های پیشین یک تابو بود، هر کس سخنی دال بر تأیید مذاکره با آمریکا می گفت مطرود و ملکوک می شد و به عنوان منحرف از اصول و ارزش های انقلاب و متمایل به غرب و گاه خائن به خون شهدا معرفی می شد. عموماً هم این تهاجم از سوی برخی نیروهای درون جناح اصولگرا شکل می گرفت، اما اینکه که خود این نیروها بر مسند قدرت قرار گرفته و سخن از مذاکره با آمریکا می گویند دیگر کسی متعرض طرح مسئله مذاکره و حتی رابطه با آمریکا نشده و مسئله به صورت امری قابل فکر و مشروط در آمده است. بالاترین مقام اجرایی کشور تقاضای مناظره با رئیس جمهور آمریکا می کند و بر لزوم

نشستن بر سر میز مذاکره و حل و فصل مسائل از راه گفت و گو و نه جنگ و قهر و مقابله تأکید می‌ورزد. همواره گفته می‌شود ایران آماده گفت و گو است، از این رو اصل گفت و گو و مذاکره با بر قدرت هامشروعیت یافته و چگونگی و شرایط آن مورد بحث است. اما این روند افزون بر دستاوردهایی که در سطح بین‌المللی برای ایران دارد، یک اثر نامرئی نیز در فضای سیاسی داخلی هم خواهد داشت. به تدریج این گفتمان هم در حال شکل‌گیری است که وقتی نشستن و گفت و گو با مقامات امریکایی که خصوصی دیرینه و عملی با انقلاب ایران داشته‌اند قبحی ندارد، چرا همین برخورد با نیروهای داخلی منتقد یا دگراندیش که هموطن هستند صورت نگیرد؟ بویژه که دستورات دینی چون «اشدء علی الکفار و رحماء بینهم» (مهریان با داخل و سخت و شدید نسبت به کفار) بر این رفتار صراحت دارد.

خودی و غیر خودی

دسته‌بندی خودی و غیر خودی بر این تصور بنا شده که هر کس با ما است - حتی به ظاهر - قابل اعتماد است و درونی و خودی به شمار می‌رود. آنها که منتقدند یا در برخی موارد تفکر و موضعی دیگر دارند غیر خودی و غیر قابل اعتماد هستند. بنا به این تفکر و دسته‌بندی، در حالی که از کوچکترین اشتباه و یا انحراف غیر خودی نمی‌گذریم، بر خطاها و اشتباه‌های خودی‌ها چشم می‌پوشیم، معایب آنها را حسن می‌بینیم و در مقابل، اشتباهات ناآگاهانه غیر خودی را توطئه و خیانت می‌شمریم. اما اتفاقات اخیر از جمله بالا گرفتن تنش در مسئله آقای مشایی که هنوز در جریان است، درس‌های جدیدی برای اصولگرایان و همچنین اصلاح‌طلبان به ارمغان می‌آورد. ایسن مورد به اصولگرایان نشان داد که دسته‌بندی خودی و غیر خودی چندان اصلاتی ندارد. چنین نیست که خودی همواره خودی بماند و غیر خودی همواره بیگانه باشد، انسان‌ها قابل تغییرند و این تغییر می‌تواند جهتی منفی یا مثبت داشته باشد. اصولاً در فرهنگ مذهبی، هر فردی در هر لحظه در معرض انتخاب است و همواره اختیار دارد میان خوب و بد و سره و ناسره تصمیم بگیرد. با تعاریفی که درباره شرک در فرهنگ دینی شده که آن را چون راه رفتن موری بر سنگ سیاهی در تاریکی شب دانسته‌اند طبعاً به راحتی خودی و غیر خودی قابل شناسایی نیست. مرزبندی تشکیلاتی اصولاً

بنیایی مذهبی نداشته و بیشتر از فرهنگ سازمان محوری و تشکیلات زدگی گروه‌های سیاسی افراطی عاریه گرفته شده است. اینک تجربه جدید نشان داد که یک خودی می‌تواند غیر خودی شود و حتی بیش از غیر خودی عارضه و هزینه داشته باشد و حتی از باورهای اساسی و اعتقادات دینی برخی منتقدان هم عبور کند و مسائلی را که آنها هم زیر سؤال نمی‌بردند مورد تردید قرار دهد. ایسن تجربه برای اصلاح‌طلبان نیز درسی مشابه داشت که به نیروهای دیگر با نگاه سیاه و سفید ننگرند و مرزبندی‌ها را مطلق و غیر قابل تغییر نبینند.

رابطه با رهبری

برخی افراد اصولگرا در نوع رابطه و برخورد مردم با رهبری چنان راه افراط در پیش گرفتند که داشتن هر نوع استقلال فکری و اندیشه‌ورزی مردود می‌شد، حتی برخی مدعی بودند که از کلام ظاهری و مواضع رسمی ایشان فراتر رفته و نیت باطنی رهبری را راهنمای عمل قرار می‌دهند، اما تجربه دولت دهم و نهم نشان داد می‌شود یک مقام مسئول مورد حمایت ایشان در مواردی موضعی متفاوت با ایشان داشته باشد و در عین حال ضد ولایت قفیه نباشد، حتی اگر توصیه‌های خاص ایشان را نادیده بگیرد.

این مسئله دیدگاه‌های مطلق‌گرا را به تردید انداخته و به تکاپو واداشت. سرانجام آیت‌الله خامنه‌ای درباره شرایط التزام به رهبری اعلام کردند که هر کس از احکام حکومتی تبعیت کند التزام به رهبری دارد، در حالی که برخی گمان می‌کردند باید تمامی اعتقادات، نیت باطنی و مواضع افراد هماهنگ باشد. تعبیر فنی احکام حکومتی، دایره را بسیار وسیع تر از آن چیزی که رایج بود تصویر می‌کند. (۳)

فضای باز، قانون‌گرایی

مسئله دیگری که برای نخستین بار در طول سی سال جمهوری اسلامی پیش آمد اختلاف دولت با قوای دیگر است، در حالی که مطابق قانون اساسی قوای سه‌گانه کشور حق دخالت در حوزه کاری یکدیگر را ندارند، و قوه مجریه موظف به اجرای قوانین مصوب از سوی قوه مقننه است، دولت دهم و نهم خود را محق می‌داند که در برابر قوانین مصوب به مخالفت برخاسته و ضمن نادرست خواندن، آنها را اجرا نکند، مانند تغییر ساعت بانک‌ها، تغییر ساعت کاری ادارات

در ماه رمضان، نفی مصوبه تشخیص مصلحت و عدم اعطای بودجه متروی تهران، مخالفت با طرح حجاب و... همچنین در برخی موارد این مقام اجرایی در مصدر یک مقام قضایی بنشیند، مانند دستور آزادی مولانا انگلیسی متجاوز بدون محاکمه و...

این مسئله اثرگذاری دوگانه‌ای در سطح جامعه می‌تواند داشته باشد، از سویی مطلق‌نگری نسبت به قوانین مصوب را زیر سؤال برده و این گفتمان را تقویت می‌کند که قوانین مصوب، مقدس و بی‌عیب نیستند و می‌توان آنها را به لحاظ نظری مورد نقد و بررسی قرار داد. این اثر بخشی به باز شدن فضا کمک می‌کند و دیگر به هر کس نقدی بر قوانین جاری داشت و اشکالات نادیده آنها را بر شمرد، نمی‌توان انگ و بر حسب‌های ناچسب زد، اما عدم اجرای قانون مصوب توسط مقام مسئول یک اثر منفی هم بر جامعه می‌تواند بگذارد و آن تقویت فرهنگ قانون‌گریزی است، اینکه کسانی به بهانه اینکه وقتی مقام عالی اجرایی زیر بار قانون نمی‌رود چرا ما برویم، به خود اجازه دهند قوانین را نادیده بگیرند. با توجه به عادت نادرست قانون‌گریزی در جامعه ما این اثر نامی‌توان نادیده گرفت، از این رو بهتر آن بود که ریاست قوه مجریه قوانین مصوب را ابلاغ و اجرامی کرد، و لسی نقد مکتوب خود را هم برای دستگاه مربوطه ارسال می‌نمود تا در موارد مشابه تکرار نشده و یاد در صورت لزوم و امکان اصلاحیه‌ای مصوب نمایند، اما نقد و خودداری از اجرای قانون با هم معایب بالا را مسلماً در بر دارد.

امام‌زمان

در دو کتاب که در دوران دولت نهم منتشر شده و سائیتی که در دولت دهم راه‌اندازی شده است (۴) می‌خوانیم که آقای احمدی‌نژاد همان شعب‌بن صالحی است که در روایات گفته شده قرار است یاور و فرمانده لشکر امام زمان باشد. تطبیق چنین مسئله‌ای که در سطح مطبوعات هم منعکس شد و از سویی هیچ عالم مذهبی و بویژه شخص ایشان مورد اعتراض و انتقاد قرار نگرفت خود پیامدهای فرهنگی و عقیدتی چندی دارد که به آن توجه نشد، بویژه اینکه کتاب‌های یادشده همچنان در حال توزیع است. از سویی اگر این رویه توسط مسئولان باب شود که با تعبیر و تفسیر به رأی هر کس را به عنوانی در روایات منتسب کنند، هر چند بانیست خیر، راه برای شیادان باز می‌شود که با آوردن روایاتی از دریای عظیم بحار الانوار که به گفته خود

مرحوم مجلسی هم گوهر و هم سنگ در آن یافت می‌شود، به ایجاد توهم پردازد.

اینکه یک اسم خاص را ترجمه لغوی کنیم و به عنوان صفت به کار ببریم از چه منطقی برخوردار است. اینکه شعیب را مردمی و صالح را درستکار بنامیم و سپس آن را با رئیس دولت به عنوان یک انسان درستکار و مردمی تطبیق دهیم و از آن نتایج دیگری درباره ظهور امام زمان بگیریم آیا راه هر توجیهی را باز نمی‌کند؟ در این صورت فرد دیگری هم می‌تواند روایاتی که در مدح علی بن ابیطالب آمده چنین تعبیر کند که علی یعنی بالا و برتر و ابیطالب هم یعنی پدر خواسته‌ها، مطالبات و منظور فلان آقا است که مطالبات مردم را بالا می‌برد. از یاد نبریم که در دوران قاجار که خرافات گسترش یافت فرقه بابیه از این فضا استفاده کرده و برای عوامفریبی برخی کلمات قرآنی را با حروف ابجد حساب کرده و با تاریخ ادعای سید علی محمد باب تطبیق می‌دادند و گروهی عوام هم باورشان می‌شد.

این گونه تعابیر در مورد مسئولان امر موجب می‌شود با خطای فرد یاد شده، اعتقادات مردم سست شده و نسبت به همه حقایق شک و تردید ایجاد شود.

حقوق زنان

دولت دهم با وجود انتسابش به اصولگرایی و مخالفت شدید با اصلاح طلبی، برای نخستین بار جرأت کرد یک وزیر زن معرفی کند، کاری که در سی سال پس از انقلاب نشده بود و این اقدام به نام دولت دهم ثبت شد. واقعیت هم این است که اگر دولت اصلاح طلب، به چنین کاری مبادرت می‌کرد موجب ایجاد تنش از سوی مخالفان سنت گرا و حمل بر تجدد، غرب زدگی و اخلاق ستیزی آنان می‌شد، اما در مورد دولت دهم چنین شائبه‌ای نمی‌رفت. به هر حال این اقدام سد ورود زنان به مقامات عالی‌رتبه را شکست و بر مطالبات زنان اثر مثبتی داشت. آنان اکنون می‌گویند وقتی یک زن می‌تواند در مقام وزارت انجام وظیفه کند و از برخی وزارتخانه‌های مردانه هم موفق‌تر باشد، چرانی می‌تواند قاضی یا رئیس جمهور شود؟ در همین زمینه نقد رئیس دولت به بر خوردهای فیزیکی و امنیتی با بدحجاب، موجب جسارت زنان در برابر این برخوردها شد.

عرصه نشر و مطبوعات

دولتمردان نهم و دهم در عرصه کتاب و

مطبوعات نیز اتفاقات جالبی را تجربه کردند، از جمله شاهدین حوادث بودیم:

توهین به پیامبر: در اسفندماه ۱۳۸۵ وزارت آموزش و پرورش آزمون ضمن خدمت فرهنگیان را برگزار کرد، در میان پرسش‌های امتحانی مطالبی به چشم می‌خورد که مصداق واقعی توهین به شخصیت پیامبر بود که بعد از اعتراض برخی سایت‌ها و شخصیت‌ها آن پرسش‌ها حذف شد.

چاپ کتاب غیر اخلاقی: مجید حمیدزاده مدیر اداره کل امور کتاب و کتابخوانی وزارت ارشاد در گفت‌وگو با خبرنگار مهر در ۲۵ شهریور ۱۳۸۶ اعلام کرد مجوز چاپ دوم کتاب خاطرات «دلبر کان غمگین من»، نوشته گابریل گارسیا مارکز لغو شده است. این رمان مارکز حکایت روزنامه‌نگاری پیری است که در ۹۰ سالگی تصمیم می‌گیرد با دختری روسپی ارتباط برقرار کند، اما هنگامی که فرد مورد نظر خود را می‌یابد متوجه می‌شود دختر روسپی بر اثر مواد مخدری که رئیس روسپی‌خانه به او داده، به خواب رفته و نمی‌تواند از خواب برخیزد. او همچنین سراسر شب را با خاطرات بیش از ۵۰۰ زن روسپی می‌گذراند که در طول زندگی با آنها همبستر بوده است. چاپ اول این کتاب در ایران از پر فروش‌ترین کتاب‌ها بود که بلافاصله ناشر برای گرفتن مجوز چاپ دوم اقدام کرد. سایت بازتاب به انتقاد از انتشار این رمان غیر اخلاقی پرداخت که به توقیف آن انجامید.

تبلیغ قرآن تحریف شده: شبکه‌های مختلف صدا و سیما در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۸۷ با پخش مکرر خبر ترجمه قرآن مجید با ترجمه‌های عبدالله نویسنده چیره‌دست ایرانی‌الاصل در هلند که پر فروش‌ترین کتاب هلند هم شد آن را نشانه شکست پروژه ضداسلامی در این کشور دانستند، این در حالی است که این ترجمه کاملاً مخدوش بوده است. در این قرآن آیاتی که به نظر مترجم خشن بوده حذف شده و آیات لطیف آورده شده است، حتی قرآنی که ایشان ترجمه کرده ۱۱۵ سوره دارد، یعنی یک سوره نیز خود مترجم به آن افزوده است. سایت بازتاب این ترجمه را در راستای همان پروژه ضد اسلامی در هلند دانست. (سایت بازتاب، ۹ خرداد ۱۳۸۷، کد خبر: ۱۱۵۸۴)

در طول عمر دولت نهم و دهم موارد دیگری نیز داشتیم که اهانت به مقدسات دینی شمرده می‌شد. واقعیت این است که وقوع هر یک از این وقایع در دولت اصلاح طلب کافی بود که شورش‌ها برپا شود

و رئیس دولت و همه اصلاح طلبان به ترویج بدبینی و فساد و فحش‌نامه‌ها شوند. در هر صورت وقوع این حوادث ناگوار موجب می‌شود که اصولگرایان در یابند بسیاری از این وقایع با بر نامه‌ریزی قبلی و توطئه آمیز نبوده است. شاید این حوادث به تقویت انصاف در برخی اصولگرایان بینجامد.

نظامیان و سیاست

برخی با استناد به مفادی از قانون و سخنان امام خمینی بر این باورند که دخالت نظامیان در سیاست پیامدهای ناگواری دارد و موجب نوعی دیکتاتوری می‌شود، اما این ماجرا یک روی دیگر نیز دارد که باید مورد توجه قرار گیرد.

بسیج و سپاه پاسداران در دوران جنگ هشت ساله، خوش درخشیدند. واقعیت این است که این دو نیرو و همراه ارتش در حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور نقش بسزایی داشتند و شهدا و مجروحین زیادی دادند، هر چند فداکاری همه اقدار ملت ایران رمز پیروزی ما بود و اگر آن پشتوانه مردمی نبود و صرفاً دولت‌ها و ارتش‌ها و ایران در مقابل یکدیگر بودند سرنوشت دیگری رقم می‌خورد، اما تلاش شبانه‌روزی و مستمر این نیروها در سازماندهی نیروی مردمی در برابر تهاجم گسترده عراق با پشتیبانی ابر قدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای راهم نمی‌توان نادیده گرفت. در حالی که در مخاصمات گذشته، مابخشی از سرزمین ایران بزرگ را از دست داده بودیم و حتی گاه بدون جنگ و تنها تحت فشار بیگانه به جدایی بخشی از خاک ایران مثل جدایی بحرین در زمان محمدرضا پهلوی رضایت دادیم.

البته شهدا و جانبازانی که در متن جنگ بودند به دلیل تعالی اخلاقی و روحی که کسب کردند، معمولاً ادعا و انتظاری نداشتند و بازماندگان و همراهان آنها نیز بیشتر انتظار و فاداری نسبت به آرمان‌های آنها و پاسداری خونشان را دارند. در بیشتر جنگ‌ها و انقلاب‌ها، نیروهای نظامی و کارساز پس از پایان نبرد، مدعی شده و انتظار دارند سکان کشور به دست آنها نهاده شود. در صورت بی‌توجهی به آنها این احساس در آنها شکل می‌گیرد که به نوعی جاده صاف کهن و نردبانی برای به قدرت رسیدن دیگران شده‌اند یا به قولی کلاه سرشان رفته است. آنها می‌گویند چطور در دوره سختی و فشار ما جلودار باشیم و در دوران راحتی، دیگران؟ این احساس وقتی غلبان می‌کند که دولتمردان به جای قدردانی از آنها گفتگویی

مخالف یا ناقد آنها را حاکم کنند.

تجربه تلخ سال‌های اول انقلاب در واکنش نیروهای مبارز پیش از انقلاب نسبت به دولتمردان نمونه‌ای روشن از این معضل است. گروه‌هایی که پیش از انقلاب در مبارزه با سلطنت هزینه داده بودند، پس از پیروزی انتظار داشتند سکان کشور به دست آنها بیفتد و زمانی که از این مسئله قطع امید کردند به خشونت روی آوردند، چنان که می‌دانیم هزینه انسانی و فرهنگی سنگینی بر کشور و جامعه ایرانی تحمیل شد.

در جریان انقلاب مشروطه نیز می‌بینیم وقتی قانون خلع سلاح را مجلس مشروطه تصویب می‌کند تفنگچی‌های هوادار ستارخان و باقرخان می‌گویند حالا که استبداد سرنگون و امنیت برقرار شده، دولتمردان می‌خواهند ما را حذف کنند، از این رو در مقابل قانون مصوب می‌ایستند و مقاومت مسلحانه می‌کنند. صحنه درگیری پارک اتابک پدیده‌ای قابل تأمل است.

"مجاهدان که در صحنه‌های جنگ شرکت جسته بودند، از غرور خاص کهنه‌سربازان و جنگجویان برخوردار بودند، آنها چنین می‌پنداشتند که بر گردن دولت و نظام مشروطه حق بزرگی دارند و جامعه نیز و امدار آنان است، اما نه از دولت قدردانی می‌دیدند، نه از مجلس، نه همیشه از مردم. آنان خود را با قدرتمندان مقایسه می‌کردند و این مقایسه دردناک بود." (۴)

البته گرچه بخشی از نیروهای رزمنده، بسیج و سپاه یا خانواده‌های شهدا در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی به جریان اصلاحات متمایل شدند، اما با ادبیات سیاسی رایج در آن دوره در تقبیح خشونت‌گرایی و گاه زیر سؤال بردن ادبیات جنگ و به سخره گرفتن مبارزات ضدامپریالیستی و کم‌توجهی به رزمندگان، برخی این احساس را تقویت کردند که جریانی غیر خودی حاکم شده و می‌خواهند جنگ را زیر سؤال ببرند و خون شهدا را پایمال کنند.

در دوران اصلاحات برخی مقامات سپاه به مطالب‌مندرج در مطبوعات هشدار داده و یا آنها را تهدید کردند و یا نسبت به وضعیت فرهنگی و اخلاقی رایج اعتراض می‌کردند، این نیروها با تجربه‌ای که در دوران سازندگی در امور اقتصادی اندوختند، در نهایت به این نتیجه رسیدند که در عرصه مدیریت اجرایی و اقتصادی نیز وارد شده و به ساماندهی این عرصه بپردازند.

گرچه برخی از اینکه امور سیاست به دست نظامیان بیفتد احساس نگرانی می‌کنند، اما این مسئله فوایدی هم دارد که نمی‌توان نادیده گرفت:

۱. پذیرفتن سازو کار انتخابات از سوی نظامیان و تکیه بر آرای مردم خود امری مثبت است و بر فرهنگ آنان اثر گذار خواهد بود. به هر حال در نهایت آنان مجبورند خود را با سازو کارهای دموکراتیک منطبق کنند و برای جلب آرای مردم کوشش نمایند. آنان در عمل درمی‌یابند که در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمی‌توانند از روش‌های نظامی و سازمانی بهره‌بگیرند.

۲. در طول دوران جنگ برخی افراد تجربه‌های بزرگ سازمانی و مدیریتی آموختند. اینها با ابتکارات و توانایی مدیریتی خود توانستند در جنگ، اقشار و افراد مختلف را سازماندهی کرده و امر جنگ را پیش ببرند. به کارگیری این افراد در عرصه کار اجرایی می‌تواند موجب پیشبرد برخی امور شود، نمونه‌ای از این کار آمدی رادر شهرداری تهران می‌بینیم.

۳. اما این امر یک اثر منفی هم دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ ورود نظامیان به عرصه سیاسی موجب بروز اختلاف نظر و تکرر در درون نیروی سپاه یا بسیج شده و به تضعیف این قوا که کیان کشور و تمامیت ارضی آن به آن وابسته است می‌انجامد. تشتت در میان این نیروها که قرار است در شرایط بحرانی حافظ کشور باشند به طور درازمدت و استراتژیک می‌تواند خطر آفرین باشد.

بی‌ثباتی مقام

یکی از ویژگی‌های دولت نهم و دهم بی‌ثباتی افراد در پست و مقام‌های خودشان بود. این دولت در تغییر وزرای کابینه نسبت به دولت‌های گذشته رکورددار شد. نخستین بار یک سال از دولت نهم گذشته بود که وزیر رفاه و تأمین اجتماعی کنار گذاشته شد. یک ماه بعد نوبت به وزیر نیرو رسید و این روند به یک رویه تبدیل شد. این مسئله آن زمان به عنوان یک نقطه قوت از سوی حامیان دولت معرفی شد. گفته شد این تغییرات نشان داد که اگر وزیری احساس مسئولیت نکرد و در انجام وظایف محوله کوتاهی نمود رئیس دولت با کسی عهد اخوت نبسته و به طور قاطع دیگری را جایگزین می‌کند.

این تغییرات در حد کابینه محدود نشد، بلکه به مدیران میانی نیز کشیده شد، به طوری که

در چند ماه اول دولت نهم ۲۸ استاندار توسط وزیر کشور وقت تغییر کردند. در تبیین این حجم از تغییرات گفته می‌شد دولت آمده است طرحی نو در اندازد. این تغییرات تا پایان دولت نهم به گفته جهان‌نیوز (یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹) به رکورد ۶۰ استاندار رسید که این حجم تغییرات در یک دولت از زمان مشروطه تا کنون بی‌سابقه بوده است. این تغییرات گاه از سوی نمایندگان مجلس منتقد دولت و یاد دیگر اصولگرایان مورد انتقاد قرار گرفته است، اما دولتی‌ها بر حق قانونی ریاست جمهوری در تعیین وزرا و تغییر مدیران تأکید می‌ورزند. آنها معتقدند این برکناری‌ها ضمناً هشدار می‌دهد به دیگر مسئولان و مقامات است که کار را جدی گرفته و خود را بارنئیس جمهوری هماهنگ کنند.

اما این شیوه یک رویه دیگر هم دارد که محافظه کاری را در میان مدیران تقویت کرده و برخی مدیران را از ابراز نظر و طرح ایرادات و آسیب‌ها باز داشته و تنها به هماهنگی و اطاعت از مافوق تشویق می‌کند. در این صورت گرچه تصمیمات و دستورات بالادستی با سرعت بیشتر به اجراء می‌آید، اما از کیفیت و صحت دور می‌شود. مدیران دستورات را بدون کم و کاست اجراء می‌کنند و در اصلاح و تکمیل آنها پیش از اجرا تلاشی نمی‌کنند، در نتیجه تصمیماتی عملی می‌شود که در صحنه اجرا با مشکلات و موانع پیش‌بینی نشده روبه‌رو می‌شوند، در حالی که اگر مقامات به جای اطاعت از مافوق به درستی روند کار و اصلاح فرایندها بپنداشند با محصول دیگری روبه‌رو خواهیم شد.

تشکیک در اعتقادات

همان گونه که گفته شد برخی افراد و جریان‌ها چه از روی اعتقاد و چه بنا به مصالح سیاسی می‌کوشند دولت موجود را با مصادیق دینی و اعتقادی تطبیق دهند (شعیب بن صالح) و یا از تعبیری استفاده می‌کنند که در ذهن شنونده چنین تداعی می‌شود، مثلاً گفته می‌شود مبلغی که بابت یارانه به حساب مردم ریخته می‌شود مال امام زمان است و یا پول‌های دیگر فرق می‌کند.

این گونه تعبیر در مورد مسئولان امر، موجب می‌شود با خطای فرد یادشده، اعتقادات مردم سست شده و نسبت به همه حقایق شک و تردید ایجاد شود. استفاده از تعبیر دینی برای توجیه و مشروعیت دادن به امور سیاسی روزمره گرچه مفید است و در مقطع می‌تواند موجب جلب حمایت

معتقدان مذهبی شود، اما در درازمدت می‌تواند به اعتقادات و باورهای مذهبی لطمه زند. مثلاً چنانچه یک مقام اجرایی را به عنوان نماینده خاص و یا سردار امام زمان معرفی کنیم و سپس این مقام اجرایی در عمل دچار خطاهای آشکاری شود آیا به اصل این اعتقادات لطمه نخواهد خورد؟

نقد گذشته

از خدمات یا اطلاعات دولت کنونی نگاهی است که به گذشته دارد. از ویژگی‌های خاص و بارز دولت نهم و دهم نقد سرسختانه دولت‌های گذشته است. گذشته از اینکه به محتوای این نقدها بپردازیم و آنها را درست یا نادرست بدانیم، نفس این کار تأثیرات فرهنگی و اجتماعی خاصی دارد. مثلاً زیر سؤال بردن حرکت تصرف سفارت امریکا در سال ۱۳۵۸ و مطالبی که درباره شخصیت روحانی دخیل در این کار گفته شد، یا نکاتی که درباره دولت‌های گذشته از دهه شصت تا دولت هشتم گفته شد، باب نقد گذشته را در جامعه مشروعیت داد. وقتی مقامات رسمی به چنین کاری دست می‌زنند طبیعی است که مردم عادی به خود حق دهند در این موارد اظهار نظر کنند. این کار از جنبه‌های مختلف می‌تواند خدمت به انقلاب یا لطمه به آن تلقی شود.

ارزش‌های اخلاقی و اعتماد مردم

از عمده مسائلی که در یک جامعه اهمیت فوق‌العاده دارد میزان اعتماد مردم به مسئولان امر است، به نحوی که اعتماد مردم یکی از رموز موفقیت برنامه‌های هر دولتی شمرده می‌شود. طبیعی است که مخالفان و رقبای هر دولتی نیز می‌کوشند که اعتماد مردم را نسبت به آن تقلیل دهند، اما گاه عملکرد خود مسئولان موجب این امر یا زمینه‌سازی می‌شود، مسائلی که در مورد مدرک تحصیلی وزرای کابینه پیش آمد از این قبیل بود. در یک مورد که نمایندگان مجلس از دانشگاه آکسفورد استعلام کردند و مشخص شد مدرک جعلی ارائه شده است، حق این بود که از این کار اظهار تبری شده و این گونه رفتارها محکوم شود، در حالی که در دفاع از فرد یادشده گفته شد که مدرک چه ارزشی دارد. این در جای خود سخن درستی است، اما به نظر می‌آید مسئول مربوطه اساساً اهمیت مسئله را درک نکرده بود. مدرک نداشتن و حتی بیسواد بودن موجب بی‌اعتمادی به طرف نمی‌شود، بلکه تظاهر به سواد و مدرک داشتن است که اعتماد را از میان ببرد. مشابه همین مسئله در ماجرای

برکناری وزیر خارجه تکرار شد. وقتی اظهارات وزیر خارجه مبنی بر عدم اطلاع قبلی از زمان برکناری و جلسه تودیع در رسانه‌ها پخش شد که مدعیات معاون رئیس جمهور رانفی می‌کرد، به تأثیر این شیوه بر کناره‌گیری وزیر و اظهارات بعدی در توجیه آن بر اعتماد عمومی توجهی نشد. این در حالی بود که دولت هم‌زمان طرح هدفمندی یارانه‌ها را به اجرا گذاشت که به گفته کارشناسان موفقیتش در گرو اعتماد مردم به دولت است.

دینداری و حکومت

یکی از دغدغه‌های جدی این روزهای علما و مسئولان نظام، خطر سکولاریسم و نفی حکومت دینی است، در حالی که از سوی برخی دگراندیشان مسئله جدایی دین از سیاست یا حکومت طرح می‌شود و این حساسیت را دامن می‌زند، اما با کمال تعجب شاهد رشد جریان‌های در دولت اصولگرا هستیم که با اظهار نظرهایی مبهم موجب برانگیختن اعتراضات صاحب‌نظران دینی و علمای حوزه‌ی اصولگرا شده است. طرح مکتب ایرانی، تقدیس کوروش کبیر، ایرانی شمردن حضرت ابراهیم، نسبی بودن دین و تعرضاتی به روحانیت و اظهار نظرهای آنان برای همگان سؤال آفرین شده است. به طوری که برخی مسئولان خطر بروز یک جریان ضد روحانیت و مرجعیت را هشدار می‌دهند. ضمن اینکه باید راه‌حلی برای حل این مسئله پیدا کرد، زعمای قوم باید توجه کنند که وقتی چنین افکاری در میان درونی‌ترین حلقه‌های اصولگرایان رسوخ می‌یابد نشان می‌دهد مسئله را صرفاً نمی‌توان به عنوان یک دسیسه سیاسی و پروژه مخالف قلمداد کرد و برای دفاع از حکومت دینی نیاز به تبیین فکری قوی‌تر و انسجام تئوریک بالاتری نیاز است.

پی‌نوشت:

۱- رئیس دفتر رئیس‌جمهور در مراسم اختتامیه همایش ایرانیان مقیم خارج از کشور با بیان اینکه برخی هالز من خرده می‌گیرند که چرا نمی‌گوییم مکتب اسلام و می‌گوییم مکتب ایران، گفت: «از مکتب اسلام دریافته‌های متنوعی وجود دارد، اما دریافته‌های ما از حقیقت اسلام، مکتب ایران است و ما باید از این به بعد مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم.» (جهان‌نوز، ۱۳ مرداد ۱۳۸۹)

۲- رحیم مشایی در پنجمین دوره طرح ملی «ایران مرز پرگهر: ما تکلیف داریم که وطن خود را دوست داشته باشیم. عشق به ایران، علامت است برای داشتن آن و شرط لازم است. برای دوست داشتن محتاج معرفتیم. ادعای محبتی که منشأ معرفت نداشته باشد، دروغ

است. این محبت اتفاق نمی‌افتد و محبت بدون معرفت وهم است که خطر دارد... ایران را باید دوست بداریم، به هزار و یک دلیل. برای آن که جان، سر، تن و جوارح ما از عشق به ایران سیراب شود، راهی نداریم جز آن که ایران را بشناسیم. شناخت همه زیبایی‌ها، خاطرات تلخ و شیرین، میراث آن علم، جغرافیا، ادب، تاریخ و مردم این سرزمین عین دین است.» (ایسا، ۱۸ آبان ماه ۱۳۸۹)

رحیم مشایی در یازدهمین جشنواره تجلیل از پژوهشگران و فناوری‌ان برتر: «حقیقت علم و دین بحث دیگری است و در خیال افراد چیز دیگری وجود دارد، زیرا اگر علم و دین را جدا کنیم سوختن ایجاد می‌شود و این دو قابلیت جدا شدن از یکدیگر را ندارند؛ بنابراین، هم علم و هم دین نسی است، واقعیت و حقیقت علم و دین یکی است و قابلیت تفکیک ندارد و چنین نتیجه گرفته می‌شود که انسان اهل علم، انسان اهل دین است... انسان محور عالم است و انسان است که فضیلت‌ها را می‌سازد و اگر می‌خواهیم خداوند را تجلیل کنیم باید انسان را تجلیل کنیم؛ بنابراین برای این که جامعه انسانی شکل بگیرد، هیچ راهی وجود ندارد جز این که انسان جایگاه خود را بفهمد و سپس در یاد خدا چیست و آنگاه انسان خود مشتاق زندگی برتر می‌شود...» (علم بالاترین چیزی است که در ذهن می‌توانیم برای آن ارزش گذاری کنیم؛ بنابراین اگر کسی می‌گوید علم مقدس است نه تنها سخن به گزاف نگفته، بلکه به حقیقت بسیار مسلم اشاره کرده است.» (سایت الف و ایسا، ۶ بهمن ۱۳۸۹)

۲- دکتر قلیباف: حضرت آقا با فتاوی‌های اخیرشان در واقع خیلی شفاف و روشن برای خیلی از دستگاه‌ها از جمله شورای نگهبان و آت‌های که می‌خوانند اظهار نظر سیاسی کنند، مانند احزاب و گروه‌ها نظر فقهی خودشان را صریح اعلام کردند و میزان اینکه شخصی طرفدار ولی فقیه هست یا نیست را خیلی روشن مطرح کردند. ایشان در این فتاوی‌ها شفاف اعلام کردند که میزان، صرفاً تبعیت از حکم حکومتی و ولایت فقیه است. این خیلی نکته مهمی است، یعنی اگر فردی از احکام حکومتی رهبری اطاعت کرد، ولی بنا بر استدلال و برهان عقلی و شخصی نتوانست این رهنمودها را از دید خودش بپذیرد، یا توجه به فتاوی‌های خود رهبری نمی‌توانیم مصداقاً به او بگوییم که ضد ولی فقیه است. در واقع رهبری تأکید کردند این میزان و ملاک نیست. کسانی را ما می‌توانیم ضد ولایت فقیه بدانیم که مخالف با حکم حکومتی ولی فقیه باشند نه همه دیدگاه‌های رهبری. فتاوی‌ایشان ضامن حقوق یک شهر و ند نظام اسلامی است و از این رو شخصی که مقلد مرجع دیگری است ملزم به تبعیت از فتاوی‌ای همان مرجع است. (تابناک، ۱۱ مرداد ۱۳۸۹)

۳- کتاب «ده هشتاد دهه ظهور» نوشته سید حسین سجادی، انتشارات هانت مشهد، ۱۳۸۴ و کتاب «احمدی نجاد و الثورة العالمیه المقلیه»، نوشته شادی فقیه، چاپ دارالعلم بیروت، ۲۰۰۶.

سایت هاو ویلاگ‌های:

<http://alayemzohoor.parsiblog.com>
<http://u313.ir>

۴- مسهراب یزدانی، مجاهدان مشروطه، نشر نی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۸.